

شواهد قرآنی در تاریخ طبری از دوره حضرت محمد صلی الله علیه و آله

نویسنده: سظام زهیر خطاب^۱، مترجم: فرهاد پروانه^۲

^۱ پرفسور دکتور، دانشگاه علمی کاربردی البلقاء، اردن، دانشکده معان، گروه علوم پایه، سالت - ۱۹۱۱۷ - اردن.

^۲ استادیار گروه آموزش تاریخ، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. (نویسنده مسوول)

چکیده

پژوهش حاضر شواهد قرآنی در کتاب تاریخ الرسل و الملوک نوشته محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰ هجری قمری / ۹۲۲ م) در بازه زمانی حیات پیامبر اسلام است که این نوشته شامل مقدمه ای بر زندگی محمد بن جریر طبری شامل نام، نسب، تربیت، مقام علمی، تألیف، مرگ، روش و شیوه طبری در نگارش تاریخ الرسل و الملوک بوده و به طور گسترده به شواهد قرآنی می پردازد که طبری برای تأیید گزارش های خود از دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنها را ذکر کرده است. نتایج تحقیق: طبری یکی از علما بوده که در آثار خود از شواهد قرآنی استفاده کرده است و این کتاب به علم و فضیلت و معرفت بالای او برمی گردد، او علومی را گردآوری کرده که هیچ کس در زمان خود با او را نمی توان با وی برابر دانست؛ از این رو محدث، فقیه و مورّخی مشهور بود و کتاب تاریخ الرسل و الملوک او را نخستین کتاب در تاریخ عمومی می دانند که وقایع سه قرن نخستین تاریخ اسلام را ثبت کرده است. طبری آنچه را که قدما در نگارش تاریخ حوادث، نواحی و مشاهیر آغاز کرده بودند، تکمیل کرد است. از دیگر نتایج این تحقیق این است که طبری روایات خود را از دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله با صد و پنجاه و شش آیه برگرفته از چهل و پنج سوره قرآن کریم برای اعتبار بخشیدن به روایاتی که در کتاب خود آورده بهره گرفته است. کسانی که بعد از او آمدند، در کتابهایی که در حدیث، شرح حال نویسی، سیره و مغازی و تاریخ کتاب نوشته بودند، به شیوه گزارش او تکیه کردند.

واژه های کلیدی: شواهد قرآنی؛ تاریخ طبری؛ پیامبر اکرم (ص).

مقدمه

کتاب تاریخ الرسل و الملوك نوشته محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰ هجری قمری / ۹۲۲) اولین کتاب تاریخ عمومی است، بدون وقایع سه قرن اول تاریخ اسلام، چنان که طبری با آن آنچه را که پیشینیانش در نگارش تاریخ وقایع، نواحی یا بزرگانی آغاز کرده بودند، تکمیل کرد مانند واقدی (متوفی ۲۰۷ ق/ ۸۲۲ م) و ابن هشام (متوفی ۲۱۸ ق / ۸۳۳)، ابن سعد (متوفی ۲۳۰ ق / ۹۲۲) و البلاذری (متوفی ۲۷۹ ق / ۸۹۲) بلکه از نظر جامعیت و فراوانی مطالب از آنها پیشی گرفت، زیرا او تمام ویژگی‌های خوب و صفات نیکی را که ویژگی‌های پیشینیانش بود ترکیب کرد.

طبری روایات خود را با شواهدی از قرآن کریم، احادیث شریف، اشعار، خطبه‌ها، وصیت‌نامه‌ها و اقوال تایید کرده است تا بدین وسیله به روایت‌هایی که ذکر کرده را اعتبار ببخشد. در ادامه با قرائن قرآنی که طبری در کتاب تاریخ الرسل و الملوك در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر کرده است، آشنا خواهیم شد و با آگاهی از زندگی آن حضرت شروع خواهیم کرد.

زندگی طبری:

منابع بر نام و نسب او اتفاق نظر دارند که او محمد بن جریر بن یزید بن غالب طبری (بغدادی، ۱۳۹۳ م: ۱۶۲، ۲) و (الحموی، ۱۹۹۳ م: ۴۰، ۱۸) و (ابن خلکان، ۱۹۴۷ م: ۴، ۱۹۱) و (ذهبی، ۱۹۷۱ م: ۲۰۶، ۹) و (العزازی، ۱۹۸۹ م: ۲۵) است. ابن ندیم (متوفی ۴۳۹/۱۳۶۲ م)، ابن خلکان (متوفی ۶۵۱ ق/ ۱۲۸۲ م) و الصفدی (متوفی ۷۴۶ ق/ ۱۳۶۲ م) تنها کسانی بودند که به جای یزید بن کثیر از یزید بن خالد (ابن ندیم، ۱۹۷۱ م: ۲۹۱) و (ابن خلکان، ۱۹۴۷ م: ۴، ۲۸۴) نام بردند. الطبری در شهر آمل^۱ مرکز ناحیه طبرستان^۲ به دنیا آمد. منابع در تعیین تاریخ دقیق ولادتش اختلاف دارند؛ بعضی منابع تاریخ ولادت او را در سال آخر (۲۲۴ هجری قمری)، (ابن ندیم، ۱۹۷۱ م: ۲۴۲) و (ابن خلکان، ۱۹۴۷ م: ۴، ۱۹۱) ذکر کرده اند و برخی نیز تاریخ ولادت او را در سال اول (۲۲۵ هجری قمری) (بغدادی، ۱۳۹۳ م: ۱۶۳، ۲) و (الحموی، ۱۹۹۳ م: ۴۸، ۱۸) آورده اند. علت این اختلاف را خود طبری در خلال گفت و گو با احمد بن کامل شجری (شجری بغدادی، ۱۹۷۲ م: ۵۴، ۱) ذکر کرده است، ابن کامل گفته است: چگونه است که شما در آن شبهه دارید؟ گفت: از آنجا که مردم کشور ما وقایع را به جای سال ها روایت می کنند، تاریخ تولد من به رویدادی برمی گردد که در کشور اتفاق افتاده است. پس چون بزرگ شدم، از آن واقعه سؤال کردم، افراد باخبر از تاریخ در مورد آن اختلاف داشتند. برخی از آنان گفتند: در پایان سال ۲۲۴ هجری بوده و برخی دیگر نیز گفتند: شاید در سال اول دویست و بیست و پنج بود. (شجری بغدادی، ۱۹۷۲ م: ۵۵، ۱)

اما اکثر منابع متفق القول هستند که تاریخ ولادت طبری در اواخر سال (۲۲۴ هجری، طبری، ۱۹۶۹ م: ۴۸، ۱۸) بوده است. و اما کنیه او محمد بن جریر را ابوجعفر (ابن ندیم، ۱۹۷۱ م: ۲۴۲) و (ابن خلکان، ۱۹۴۷ م: ۴، ۱۹۱) می گفتند و او را به پدرش منسوب می کردند، پس او در طبرستان ابن جریر یا طبری (بغدادی، ۱۳۹۳ م: ۱۶۲، ۲) و (الحموی، ۱۹۹۳ م: ۱۸۹، ۱۸) و (ابن خلکان، ۱۹۴۷ م: ۴، ۱۹۱) و (ذهبی، ۱۹۷۱ م: ۲۰۶، ۹) گفته می شد که به این لقب آخری شهرت یافت. برخی نیز به اعتبار آمل که محل ولادتش بود به او آملی (الشبل، ۲۰۰۴ م: ۱۵)

^۱ آمل: پایتخت منطقه طبرستان و شهری است در گوشه جنوب غربی دشت ما زیدان در کرانه غربی رود (هرمز) در دوازده فرسخی جنوب دریای خزر، ابوالحسن یحیی بن البلاد (۲۹۸۹). صلاح الدین المنجد، کتابخانه رنسانس مصر، ج ۳، ص ۶۷۹. از این پس به نام البلدی، فتوح البلدان.

^۲ طبرستان منطقه ای است در نزدیکی دریای خزر، با شهرها و روستاهای فراوان، سرزمین آن پر از درخت و آب و رودخانه است، فتوح البلدان، ج ۳، ص ۷۴۶. همدان الرجعة. احرر محمد محمد فرج، مصر: لیل جامعین.

می گفتند.

طبری در شهر آمل رشد و نمو یافت. پدرش از وضع مالی خوبی برخوردار بود و برای او امکاناتی قرار داده تا دانش بیاموزد؛ بدین ترتیب در سن هفت سالگی قرآن را حفظ کرد و در نماز پیشوا و امام جماعت مردم بود در حالی که هنوز هشت ساله بود. وی از نه سالگی به احادیثی از شیوخ طبرستان و اطراف آن مانند ری و قصبه های آن دست یافت و اصول و مبانی علم را کسب کرد تا اینکه تلاشش را بیشتر کرد و تا جایی ادامه داد که از همان دوران جوانی مورد لطف و توجه شیوخ و بزرگان قرار گرفت. ابن جریر در سن دوازده سالگی در جستجوی علم زادگاهش را ترک کرد و سرزمین های زیادی را گشت و در مصر و شام و عراق سکونت گزید بعد از آن در بغداد مستقر شد، طبری یکی از شیوخ متعدد زمان خود شد و او به بسیاری از پایتخت های جهان اسلام که نزد علما و علوم آنها رونق داشت، سفر کرد، از این رو به ری سفر کرد و در آنجا از محمد بن حمید رازی علم ها یاد گرفت و در آنها تخصص یافت و مغازی ابن اسحاق را نزد سلمه بن الفضل عبرش انصاری تلمذ کرد و کتاب المبتدی را نزد محمد دولابی نوشت.

او به بیروت سفر کرد و نزد عباس بن ولید بن یزید قرآن خواند و از احمد بن منیع و ابوکریب و یونس بن عبدالاعلی و ابو شعیب و ابوعمر بن احمد آل نیشابوری و ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی و دیگران به کسب دانش پرداخت. (طبری، ۱۹۶۹م: ۵، ۱)

سپس به بغداد سفر کرد و خواست از امام احمد بن حنبل روایت بشنود، اما به سختی به آنجا رسیده بود که در سال ۲۴۱ هجری قمری از وفات امام حنبل مطلع شد، پس مدتی در بغداد ماند و از نزد شیوخ آن نقل مکان کرد، سپس به بصره رفت و از شیوخ و بزرگان آن مانند ابوبکر محمد بن بشار معروف به بُندار و ابن عبد الاعلی اصمعی و بشار بن معاذ و دیگران کسب علم کرد. بعد از آن به کوفه سفر کرد و در آنجا درباره اسماعیل فزاری، هناد بن سریع درامی کوفی و ابوکریب محمد بن همدانی نوشت و قرائت را از سلیمان بن جلال سامری گرفت. سپس طبری به بغداد بازگشت و در آنجا فقه شافعی و علوم قرآن را فرا گرفت و در سال ۲۵۳ هجری قمری به مصر سفر کرد، اما اقامتش در آنجا طولانی نشد و دوباره به شام برگشت و در سال ۲۵۶ هجری قمری وارد مصر شد و در این دو سفر از گروهی از بزرگان مانند یونس بن عبد الاعلی و ربیع ابن سلیمان و اسماعیل بن یحیی مزی و دیگران مطالب زیادی استفاده کرد. طبری پس از سفرهای طولانی دوباره به بغداد بازگشت و از آنجا به طبرستان رفت و سپس دوباره به بغداد بازگشت و در آنجا به تحصیل و تالیف پرداخت. (طبری، ۱۹۶۹م: ۷، ۱)

مقام علمی طبری:

طبری را از طریق تربیت او شناختیم که او خود را وقف علم کرده بود. در بسیاری از زمینه های علمی سیر می کرد و در جستجوی دانش به بسیاری از شهرها و کشورها سفر می کرد تا سخنان شیوخ و بزرگان را بشنود... و با اشتیاق به خواندن و مطالعه و مشاهده می پرداخت. خطیب بغدادی (متوفی ۴۶۳/۱۰۷۰ م) در این باره گفته است: او از ائمه علما بود که به قول او استناد می کردند و در علم و فضیلت به او ارجاع می دادند، چنان دانشی جمع آوری کرده بود که هیچ کس از زمان خود با او شریک نبود، حافظ کتاب خدا، دانا به همه قرائت ها، بصیر و بینا به معانی، فقیه به احکام قرآن، دانا به سنت ها و روش های آن ها، آگاه به صحیح، نادرست، ناسخ و منسوخ آیات، عارف به سخنان صحابه و تابعین و کسانی که بعد از آنها آمدند که دیدگان مانند او را کمتر می بیند. (بغدادی، ۱۳۹۳م: ۵۵، ۲) یاقوت حموی (متوفی ۵۶۲۶/۱۳۲۸ م) درباره او می گوید: ابوجعفر طبری، حدیث شناس، فقیه، قاری، مورخ نامدار و عالمی معروف بود. (حموی، ۱۹۹۳م: ۱۸، ۴۰)

ابن اثیر (متوفی ۱۲۳۲-۶۳۰م) درباره او می گوید: ابوجعفر امین ترین راویان تاریخ است و تعبیر و تفسیر او حکایت از دانش فراوان دارد. او در احکام دینی مجتهد و صاحب نظر بود، در زمانی که هیچ کس از کسی تقلید نمی کرد، اما عده ای از او تقلید می کردند و به گفته ها و آراء او عمل کردند... (ابن اثیر، ۱۹۸۲م: ۸۴)

نووی (متوفی ۱۲۷۷/۶۷۶م) درباره او گفت: امت پذیرفتند و متفق القول شدند که هیچ کس مانند طبری تصنیف و تالیف نداشته است. (النووی، ۱۱۴۳م: ۱، ۷۸)

ابن خلکان (متوفی ۱۲۸۲/۸۱۱م) درباره او می گوید: «دانشمند عالم و کوشای عصر، صاحب آثار شگفت، مورد اعتماد، راستگو، حافظ، پیشوا در تفسیر، امام در فقه و اجماع و اختلاف، علامه در تاریخ بود در روزگار مردمی که تلاوت و زبان و چیزهای دیگر را می دانستند. (ابن خلکان، ۱۹۴۷م: ۱، ۱۹۱)

ابن تیمیه (متوفی ۷۲۸/۱۳۳۰م) در این باره می گوید: «در مورد تفاسیری که در دست مردم است، صحیح ترین آنها تفسیر ابن جریر طبری است، چنان که گفتارهای پیشینیان را با سندهای اثبات شده ذکر می کند، و هیچ بدعتی در آن نیست و از متهم و شخص ضعیف گزارش نشده است.» (تیمیه، ۱۳۲۲م: ۳۸۵، ۳)

ذهبی (متوفی ۱۳۵۷ - ۷۴۸ شمسی) درباره او می گوید: امام بزرگوار، مفسر، ابوجعفر، صاحب مقدمات خیره کننده... از ائمه بزرگ و مورد وثوق اسلام، امین و حافظ و راستگو و پیشوا در تفسیر و امام در فقه و اجماع و اختلاف و علامه در تاریخ بود؛ در روزگار مردمی که تلاوت و زبان و چیزهای دیگر را می دانستند. (ذهبی، ۱۹۷۱م: ۱۴، ۲۶۲)

ابن تغری (متوفی ۸۷۴/۱۴۶۹م) درباره طبری می گوید: «او یکی از ائمه علم است و با گفته اش حکم می کنند و به رأی و نظرش ارجاع می دهند و در بسیاری از علوم صاحب نظر می باشد». (تغری بردی، ۱۴۷۹: ۲۰۵، ۳)

سیوطی (متوفی ۹۱۱/۱۴۶۹م) درباره او می گوید: امام ابوجعفر، رئیس مفسران به طور مطلق، یکی از ائمه علم، دانشی را جمع کرد که در زمان خود هیچ کس با او شریک نبود، پس حافظ کتاب خدا، دانا به معانی، فقیه به احکام قرآن بود، دانا به سنت ها و روش های آن ها: آگاه به صحیح، نادرست، ناسخ و منسوخ آنها، آگاه به احوال صحابه و تابعین و آگاه به روزگار مردم و اخبار آنان بود. (سیوطی، ۱۹۱۱م: ۸۲)

از مطالب فوق معلوم می شود که آرای علما بر ستایش محمد بن جریر طبری اتفاق نظر داشتند و او را از ائمه علما و صاحب نظر و مورد استناد، فقیه، مفسر، مورخ، آگاه به سنت، آشنا به سخنان صحابه، معتمدترین نسبت به نقل تاریخ، وصف کرده اند. دارای دانش فراوان، حافظ کتاب خدا، سندهای ثابت آن، نقل نشده از متهم، آیتی در میان مردم، آگاه به قرائت و زبان. آثار و طبقه بندی های طبری بسیار است، از جمله جامع البیان فی تفسیر القرآن، کتاب تاریخ الرسل و الملوک، کتاب تهذیب الآثار و تفضیل معانی الثابت عن رسول الله من الاخبار و کتاب اختلاف الفقهاء و کتاب ادب النفوس الجدیده و الاخلاق النفیسه، و آثار و تصنیف های دیگر. (بغدادی، ۱۳۹۳م: ۴۰، ۱۸)

وفات طبری:

منابع متفق القول هستند که طبری در ۲۶ شوال سال (۳۱۰ هجری قمری) در ۱۶ فوریه سال (۹۲۲ میلادی) در زمان خلیفه عباسی مقتدر بالله درگذشت و در اتاقی روبروی خانه اش در رجه یعقوب در سمت باب خراسان در سمت شرقی بغداد به خاک سپرده شد. (ذهبی، ۱۹۷۱م: ۱۴، ۲۶۲)

روش‌شناسی و سبک و اسلوب طبری در کتاب تاریخ الرسل و الملوك:

استفاده از سلسله سند با تکیه بر کلمات مبهم که در سلسله نقل روایاتش دلالت بر (سماء) و (شفاهی) می‌کند، از بارزترین ویژگی‌های رویکرد او بود. و هنگامی که از دیگران شنیده می‌گوید: به ما خبر رسیده (طبری: ۱، ۵۶۱ و ۵۶۵) یا اتفاق افتاده است... استفاده او از این روش نشان می‌دهد که روایات خود را مستقیماً (شفاهی) از منبع آنها گرفته است. (همان: ۱، ۵۶۱)

از روایات منقول از محمد بن جریر طبری بر می‌آید که وی در تنظیم روایات خود دو روش را در پیش گرفته است:

روش اول: روش موضوعی یا افقی: (همان: ۱، ۱۸۳)

این رویکردی است که او در روایات خود که مربوط به دوران قبل از اسلام است؛ از آغاز خلقت، سپس رسولان و امت‌های قدیم تا سخنان او درباره رسالت نبوی. (همان: ۱، ۱۵ و ۲۹ و ۵۶ و ۶۳ و ۶۴ و ۱۶۹) است، دنبال کرده است. در این دوره اسرارآمیز پیش از اسلام، امکان پیروی از ترتیب زمانی سالیانه برای او وجود نداشت، چون اخبار آنجا پراکنده بود و به صورت شفاهی نقل می‌شد و روایات پراکنده حول روزها و شعرها و ضرب‌المثل‌ها (همان: ۱، ۱۸۴) می‌چرخید. مشکل رویکرد در نقل خبر بدون اتکا به روایت منسوب، بلکه با اتکا به اشاره مختصر به منبع یا عرضه‌کننده روشن می‌شود. همین امر باعث می‌شود که برخی از حوادث و گزارش‌هایی که معاصر طبری نبوده‌اند، به دلیل عدم وجود سند، محل تردید باشد. (همان: ۱، ۱۸۵)

روش دوم: رویکرد سالانه یا رویکرد تاریخی: (همان: ۱، ۱۸۹)

این رویکردی است که وی در روایات خود که مختص زمان رسول خدا و خلافت راشدین بود، با تمرکز بر ترتیب زمانی وقایع، به ویژه وقایع زمان رسول خدا (همان: ۱، ۵۲۹) دنبال کرده است. آنچه این رویکرد را متمایز می‌کند، تکیه بر سلسله سند است، به طوری که سلسله آن به دست کسانی می‌رسد که در وقایع دوران معاصر محمد بن جریر طبری (همان: ۱، ۱۹۵) شرکت داشتند که همین امر تشخیص منابع را برای او آسان می‌کند، چرا که مورد اعتماد مورخان و اخباری‌بینی بوده که یا از معاصران او بوده‌اند و یا کسانی که بعد از او آمده‌اند و اخبار بعد از او را نقل کرده‌اند و حجم اشارات به وی گویای این امر است. طبری درباره روایات خود نظر نمی‌داد و به نقد اخباری که وارد می‌کرد اهتمامی نداشت، عباراتی که دلالت بر تردید داشتند را به کار نمی‌برد و او روایات را در زمان خود به عنوان راوی می‌نوشت و به گونه‌ای عینی و بی‌طرف عرضه می‌کرد و به دلیل اعتمادی که به راویان داشت، هر روایتی را به نویسنده آن نسبت می‌داد و موضوع اظهار نظر را به خواننده واگذار می‌کرد تا هر طور که می‌خواهد برای او قضاوت کند. (همان: ۱، ۱۵) طبری روایات متعددی از یک واقعه ذکر کرده است که از منابع مختلف به دست آورده است و هر یک دیدگاه متفاوتی را بیان می‌کند و سپس به بحث دوم و سوم و... پرداخته است. (همان: ۱، ۲۹ و ۱۰۸ و ۱۱۴ و ۱۱۷ و ۱۱۹ و ۱۲۷ و ۵۳۵) بنابراین، خواننده این توانایی را دارد که یک ایده کامل و جامع در مورد موضوع شکل دهد و می‌تواند بین روایت‌های مختلف تعادل ایجاد کند و یکی را بر دیگری ترجیح دهد یا در مورد آن به نظر و عقیده تازه‌ای برسد.

این روایات گاهگاهی در مضمون با هم اختلاف داشتند و گاهی از نظر مضمون متواتر بودند. روایت‌های او گاه طولانی و گاه کوتاه هستند و برخی از آنها گاهی از چند صفحه فراتر می‌روند و دلیل طولانی‌شدن آن استفاده از دیالوگ و استطراد در رمان‌هایش (روایت‌هایش) است. روایات طولانی حاکی از قوت حافظه اوست زیرا روایات خود را از منابع مستقیم (شفاهی) گرفته است.

محمد بن حمید در روایات خود به داستان‌های بنی اسرائیل (همان: ۱، 380 و 381 و ۳۸۲ و ۳۸۸ و ۴۲۶ و ۴۳۷ و ۵۲۵) پرداخته است؛ اگر اخبار پیش از اسلام را از محمد بن حمید (متوفی ۲۴۸ ق / ۸۶۲ م) که به داستانهای بنی اسرائیل (همان: ۱، ۲۲۴ و ۲۵۶) علاقه مند بوده است گرفته باشد. اما در مورد اسلوب و سبک طبری، او رمان‌های خود را به سبک ادبی، با تصویری زنده و گیرا از وقایع و با وضوح، صراحت، لطافت و نشاط فراوان ارائه می‌دهد. ویژگی سبک او توصیف دقیق وقایع تاریخی (همان: ۱، ۶۳ و ۱۰۷ و ۱۶۷ و ۲۲۴ و ۸۹۶ و ۹۶۴) و به دنبال آن سادگی در کلامش بود، (همان: ۱، ۵۳۱ و ۵۳۳ و ۵۶۱ و ۵۶۸) اگرچه توضیحی جزئی برای برخی کلماتی که نیاز به تفسیر از منابع ادبی و جغرافیایی (همان: ۱، ۳۸۲ و ۳۸۸ و ۳۸۱ و ۴۲۶ و ۶۴۵) داشتند، وجود داشت...

یکی از مزایای سبک او استفاده از گفت‌وگو و دیالوگ در رمان‌های بلندش است که به رمان‌هایش سرزندگی می‌بخشد و آن‌ها را با نفوذتر و واضح‌تر می‌سازد، و درصدد ارائه تصویری واضح از رمان‌های او است که به دوره‌ای از بازگشت بنی‌اسرائیل از بابل به بیت المقدس (همان: ۱، ۲۲۴ و ۲۵۶) و اخبار جرجیس و پادشاه موصل (همان: ۱، ۳۸۸ و ۳۸۲) می‌پردازد، متن او درک و به خاطر سپردن مطالب را برای شنونده آسان می‌کند و در همه موارد استفاده او از گفت‌وگو به صورت منسجم و هماهنگ و در هم تنیده با روایت‌ها به کار می‌رود و به آن‌ها نوعی انسجام می‌بخشد. یکی از مزایای سبک او این است که اطلاعات مربوط به شرایط پیرامون رمان یا رویداد تاریخی را ارائه می‌دهد. وی گاه درباره مکان مربوط به وقایع تاریخی که نقل می‌کند، (همان: ۱، ۵۸ و ۵۷) توضیح جغرافیایی می‌دهد و محمد بن جریر طبری در نقد منابع و روایات خود از روش جرح و تعدیل پیروی نمی‌کند، بلکه روایات خود را با شواهدی از قرآن کریم (همان: ۱، ۱۱۷ و ۱۴۳ و ۱۰۸ و ۱۶۷ و ۱۸۳ و ۱۶۹) و احادیث نبوی (همان: ۱، ۴۲۸ و ۴۸۴ و ۴۸۷ و ۵۱۱ و ۵۱۸ و ۵۷۸) و شعر (همان: ۱، ۴۷۰ و ۴۷۱) و خطبه و سخنان (همان: ۱، ۵۶۱ و ۵۶۲) و وصایا (همان: ۱، ۹۶ و ۹۲ و ۱۰۴ و ۱۱۹ و ۱۲۳ و ۲۰۰) تأیید می‌کند.

شواهد قرآنی در تاریخ طبری از دوره حضرت محمد صلی الله علیه و آله:

شاهد قرآنی دارای اهمّیت و ویژگی‌هایی است که آن را از سایر ادلّه متمایز می‌کند، چرا که معتبرترین دلیل به شمار می‌رود. زیرا سخن خداست که باطل از جلو و پشت سر نمی‌تواند به آن نزدیک شود. از این رو، علمای قدیم و جدید به استناد به آیات قرآن، برای اثبات قاعده، تقویت آن و یا دلیل بر حکم شرعی یا برای تبیین سنت الهی از آن استفاده می‌کرده‌اند. متن قرآنی تنها متنی است که به تواتر برای ما نقل شده است و عاری از تحریف و اغتشاش است و برای همه اعصار مناسب است و با اهداف شواهد و تأثیر روانی آن سازگار است. بنابراین، اکثر مسلمانیان و علمای خاص به قرآن به عنوان شاهد اصلی و سرلوحه نگاه می‌کنند که از آن مدد می‌جویند، بینهای است که باطل واردش نمی‌شود، حجتی است که رد نمی‌شود، دلیلی است که پایان ندارد، برهانی است که نمی‌توان با آن مخالفت کرد، شواهدی است که محقق از آن کمک می‌خواهد، برای اثبات صحت آن چیزی که می‌خواهد به آن برسد و گفته‌های خود را که طبق آن می‌توان صحیح‌ترین گفته‌ها را بیان کرد.

محمد بن جریر طبری (متوفی ۹۲۴/۳۱۰) برای اعتبار بخشیدن به روایاتی که ذکر کرده است، روایات خود را از دوران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با شواهدی از قرآن کریم تایید کرده است. از طریق این پژوهش به شواهد قرآنی که طبری در پایان فصل اول و در بخش دوم کتاب تاریخ الرسل و الملوک دوره پیامبر اسلام آورده است، خواهیم پرداخت. پادشاهان، که در آن از نسب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بحث کرده و اخباری از پدران و اجدادش را ذکر کرده و ازدواج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را با خدیجه (رضی الله عنها) آورده است و بقیه اخبار ولادت حضرت و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

آله و سلم) را ذکر کرده و نیز اخبار زمان نبوت و وقایع کشورش را آورده است و از روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبوت شد یاد کرده و خبر از روزی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به پیامبری رسید و خداوند متعال با عزت و اکرام جبرئیل را نزد او فرستاد و آنچه قبل از زمان هجرت و بعد از سال هجرت گذشت یاد کرده و خطبه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اولین جمعه ای که در شهر اجتماع کردند را آورده. فتوحات و غزوه های رسول خدا صلی الله علیه و آله و آنچه از اخبار و حوادث مختلف گذشت را ذکر کرده و از حجة الوداع و کل فتوحات و غزوه ها و مأموریت های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یاد کرده و نیز به ذکر نام قاطرها و سپرها و شمشیرهای رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداخته و خصوصیات او و بیماری و اخبار روز وفات وی و آنچه در سقیفه بنی ساعده و رحلت و کفن و دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گذشت همه را ذکر کرده است. طبری به پنجاه و شش آیه برگرفته از چهل و پنج سوره قرآن کریم استناد کرده است. در اینجا شواهد قرآنی را با توجه به ترتیب سوره های قرآن کریم و به ترتیب آیات سوره ها مورد بحث قرار می دهیم:

سوره بقره

طبری در چند موضوع به چهار آیه از سوره بقره استناد کرده است: به آیه (۱۲۷) در هنگام بحث در مورد خبر امر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قبل از نبوت و فرمان خداوند متعال به مولای ما ابراهیم علیه السلام و فرزندش اسماعیل برای بازسازی کعبه بر پایه اصلی آن؛ (همان: ۵۲۳، ۱) و در آیه ۱۴۳ در گفتار عمر بن خطاب رضی الله عنه به ابن عباس می گوید: «آیا می دانی چه چیزی مرا به هنگام قبض روح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او واداشت، به خدا قسم، فکر می کردم که رسول خدا تا هنگامی که بر آخرین اعمال امتش شهادت دهد، در میان آنان بماند.» (همان: ۱، ۲۳۸) و نیز وی به آیه ۱۴۴ در مورد استقبال رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیت المقدس به مدت شانزده ماه استناد کرد، (همان: ۲، ۱۸) و نیز در آیه (۲۱۷) هنگام بحث از علت نزول آیه می گوید: از تو درباره ماه حرام برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (همان: ۲، ۱۷) سؤال می کنند.

سوره آل عمران:

طبری به هشت آیه از سوره آل عمران استناد کرد، در موضوعات متعدد؛ در آیه ۱۲۲ به خروج سرور ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم به جنگ احد با هزار نفر پرداخته است (همان: ۲، ۶۰) و آیه ۱۲۸ را در مورد موضوع شکستگی بینی و ربع پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله و جاری شدن خون بر چهره شریفش در روز جنگ احد (همان: ۲، ۶۵) ذکر کرده است. آیه ۱۴۴ را در سه موضوع مورد استناد قرار داده است: هنگامی که به شایعه کشته شدن رسول خدا (ص) در روز هجوم او به احد و آثار و حوادث آن بر مسلمانان در روز حمله پرداخت. (همان: ۲، ۶۸)

و دوم به قول ابوبکر صدیق رضی الله عنه هنگام رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداخت و گفت: هر که محمد را عبادت کند، محمد خواهد مرد؛ و هر کس خدا را عبادت کند، خداوند زنده است و نمی میرد. (همان: ۲، ۲۳۲ و ۲۳۳) و سوم هنگام پرداختن به موضوع ارتداد قبایل از اسلام پس از رحلت پیامبر. (همان: ۲، ۲۸۵)

وی در آیات ۱۵۳، ۱۵۴ و ۱۶۵ به بحث شکستن دندان جلویی پیامبر در روز جنگ احد و کشته شدن و کسانی از صحابه (همان: ۲، ۴۶) که کشته یا اسیر شدن پرداخته. در آیه ۱۵۳ رسول خدا در روز هجوم به احد هنگام خطاب به مشرکان قریش می فرماید... خداوند مولای ماست و شما مولایی (همان: ۲، ۶۸) ندارید و در آیه های ۱۶۹ و ۱۷۰ به بحث در مورد رسالت

مخفی و پنهانی که سرور ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم در سال چهارم هجری که به بئر معونه فرستاد و وقایع مربوط به آن را مطرح کرد. (همان: ۲، ۸۳)

سوره نساء:

طبری در موضوعات مختلف به شش آیه از سوره نساء استناد کرده است: در آیات ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴ و ۵۵ هنگام بحث در مورد ازدواج مولایمان محمد صلی الله علیه و آله و سلم با زینب بنت جحش در سال پنجم هجری قمری، (همان: ۲، ۵) اشاره کرده است و در آیه ۹۴ از قیام ملحم بن جثامه لیثی و کشتن عارم بن اضبط اشجعی و گرفتن شتر و کالاهایش در روزی که مولای ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم ابوقتاده را در مأموریتی مخفیانه در روز فتح مکه در سال هشتم هجری به بطن اضم فرستاد. (همان: ۲، ۱۴)

سوره مائده:

طبری با استناد به چهار آیه از سوره مائده می پردازد، در آیه ۱ استشهد می کند به موضوعی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که عمرو بن حزم انصاری را به یمن فرستاد تا به آنها دین بیاموزد و سنت و نشانه های اسلام را به آنها یاد بدهد و صدقه هایشان را از آنها بگیرد و به آنها دستور داد که در همه کارها از خدا بترسند و تقوای الهی پیشه کنند و صدقه هایشان را با رعایت عدالت از آنها بگیرد. (همان: ۲، ۱۹۵) در آیه ۱۱ هنگام بحث از ماجرای مردی از بنی محارب که به قوم خود از غطفان و محارب گفت که در روز جنگ بنی نضیر (همان: ۲، ۸۶ و ۸۷) مولای ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم را خواهند کشت. و به آیه ۲۴ استناد کرده است به هنگام بحث در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در روز بدر با اصحابش مشورت کند تا در مورد جنگ با قریش تصمیم گیری کند. (همان: ۲، ۲۶ و ۲۷) و در آیه ۱۱۸ به قول حضرت محمد صلی الله علیه و آله به ابوبکر صدیق می پردازد که گفت: «ای ابوبکر تو مثل عیسی هستی». (همان: ۲، ۴۷)

سوره انفال:

طبری به ده آیه از سوره انفال استناد کرد و در آیه ۷ به موقعیت جنگ بدر کبری (همان: ۲، ۲۰) پرداخته و در آیه ۹ استقبال رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به قبله و دعای او استناد کرده که گفت: «خدایا به من پیروزی و نصرتی عطا فرما که خداوند به من وعده داده است.» و از خداوند متعال درخواست کرد که او و مسلمانان را در روز جنگ بدر بر قریش یاری دهد. (همان: ۲، ۳۳) در آیات ۳۰، ۳۹ و ۴۱ به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اصحابش برای خروج از شهر به مدینه و فرمان خدای متعال به آنها برای جنگیدن می پردازد (همان: ۱، ۵۶۵ و ۵۶۴) و نیز دوباره در آیه ۴۱ به روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن روز به رسالت (همان: ۱، ۵۲۹) مبعوث شد می پردازد. و نیز از فضیلت شب قدر و برتری آن در هر روز از ماه مبارک رمضان (همان: ۲، ۱۹) بحث می کند. در آیه ۴۲ تعداد مسلمانان در روز بدر (همان: ۲، ۲۰) را بازگو می کند. و در آیه ۴۷ در مورد اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و رسیدن به آب بدر و ریختن خاک به صورت قریش (همان: ۲، ۲۲) بحث شده است. در آیه ۵۸ او جنگ بنی قینقاع (همان: ۲، ۴۸) را مورد بحث قرار داد و در آیات ۶۷ و ۶۸ در بحث مشورت حضرت محمد با اصحابش درباره اینکه با اسیران قریش در روز بدر چه کنند، پرداخته است. (همان: ۲، ۴۶)

سوره توبه:

طبری به چهارده آیه از سوره توبه استناد کرده که به چند موضوع پرداخته است: در دو آیه ۳۶ و ۳۷ ابلاغ خبر رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حج می پردازد لذا مناسکشان را به مردم نشان داد و آداب حج را به آنان آموخت و خطبه خود را که «خطبه وداع» بود را در سال دهم هجری به مردم خواند. (همان: ۲، ۲۰۵ و ۲۰۶) در آیه ۴۸ به این موضوع که گروهی از مسلمانان در جنگ تبوک (همان: ۲، ۱۸۵) از رسول خدا صلی الله علیه و آله عقب ماندند پرداخت و در آیه ۶۵ در مورد سخنان گروهی از منافقین در روزی که به غزوه تبوک لشکرکشی کردند پرداخته و از ترس و ارباب مسلمانان و کشتن قبیله بنی الاصر سخن گفته است. (همان: ۲، ۱۸۵) در دو آیه ۸۱ و ۸۲ استناد کرده به این گفتار منافقان که خطاب به همدیگر می گفتند: «در گرما از روی بیزاری از جهاد خارج نشوید» (همان: ۲، ۱۸۱) و در آیه ۹۲ ورود گریه کنندگان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که هفت نفر از انصار در روز غزوه تبوک بودند را بیان می کند. (همان: ۲، ۱۸۲) و آیه ۱۰۳ در بحث از واجب شدن صدقه در سال نهم هجری آمده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کارگران خود را برای جمع آوری صدقه (همان: ۲، ۱۹۲) تقسیم کرد و در آیه ۱۰۷ آمده که رسول خدا پس از بازگشت از غزوه خود در تبوک، به دوتن از مسلمانان دستور داد تا مسجد ضرار (همان: ۲، ۱۸۶) را تخریب کرده و آتش بزنند. و آیه شماره ۱۰۸ در مورد آنچه در سقیفه بنی ساعده پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گذشت. (همان: ۲، ۲۳۵) و آیات ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹ درباره گروهی از منافقان وقتی از جنگ تبوک به مدینه رسیدن که از رسول خدا و مسلمانان عقب ماندند، (همان: ۲، ۱۸۶) آمده و آیه ۱۴۹ به بحث از گفتگویی پرداخته که بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جد بن ابی قیس برادر بنی سلمه صورت گرفت که از زنان بیشتر در شگفت بود و از زنان بنی اسفار بر خود می ترسید. (همان: ۲، ۱۸۲)

سوره یونس:

طبری به دو آیه از سوره یونس استشهد می کند، در آیه ۱۸ به بحث درباره آنچه بین مهاجران و انصار در سقیفه بنی ساعده رخ داده است، می پردازد. (همان: ۲، ۲۴۲) و در آیه ۸۸ به گفتار حضرت محمد صلی الله علیه و آله در هنگام مشورت درباره اسرای جنگ بدر به عمر بن خطاب می گوید: مَثَلُ تو مانند موسی است. (همان: ۲، ۴۷)

سوره هود:

طبری به آیه ای از سوره هود استناد کرده و آیه ۱۸ در مورد این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمرو بن حزم انصاری را به یمن فرستاد تا دین و سنت و نشانه های اسلام را به آنها بیاموزد و صدقه هایشان را از آنها بگیرد و آنها را در همه کارهایشان به تقوای الهی دعوت کند و با رعایت حق صدقه هایشان را بگیرد. (همان: ۲، ۱۹۵)

سوره ابراهیم:

طبری به یک آیه از سوره ابراهیم استناد کرده و در مورد مشورت پیامبر با اصحابش در مورد این که در روز بدر با بدترین افراد قریش چه کار کند و نظر ابوبکر صدیق را در مورد فدیة گرفتن پذیرفت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به ابو بکر گفت: ای ابوبکر مثل تو مانند مثل ابراهیم است. (همان: ۲، ۴۷)

سوره حجر:

طبری به یک آیه از سوره حجراستشهاد کرده و در آیه ۹۴ به بحث از فرمان خداوند متعال به مولایمان محمد صلی الله علیه و آله و سلم امر کرده تا دعوت به اسلام را آغاز کند. (همان: ۱، ۵۴۱)

سوره اسراء:

طبری در بحث نزول جبرئیل علیه السلام بر محمد صلی الله علیه و آله به سه آیه از سوره اسراء یعنی آیات ۷۳، ۷۴ و ۷۵ استناد کرده است. (همان: ۱، ۵۵۲)

سوره کهف:

طبری به دو آیه از سوره کهف استناد کرده و در آیات ۱۷ و ۵۰ به ارتداد قبایل از اسلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره کرده است. (همان: ۲، ۲۵۸)

سوره مریم:

طبری در یک آیه از سوره مریم استشهاد کرده؛ در آیه ۷۱ در مورد فرستادن فرستاده رسول خدا صلی الله علیه و آله به موته در سال هشتم هجری و گماشتن زید بن حارثه بر آنان پرداخته است. (همان: ۲، ۱۴۹)

سوره طه:

طبری به آیه ای از سوره طه استناد کرده و در آیه ۱۴ خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش را از نماز صبح تا طلوع خورشید در روز سفر به سوی جنگ وادی القری را بیان می کند. (همان: ۲، ۱۳۹)

سوره انبیاء:

طبری به یک آیه از سوره انبیا استشهاد کرده و در آیه ۳۴ در مورد ارتداد قبایل از اسلام پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم سخن گفته است. (همان: ۲، ۲۵۸)

سوره حج:

طبری به یک آیه از سوره حج استشهاد کرده و در آیه ۵۲ رسول خدا در مجلسی از مجلس های قریش نشست و آرزو کرد که ای کاش چیزی از جانب خدا به سراغش می آمد پس دیگران از او روی برگرداندند. (همان: ۱، ۵۵۲ و ۵۵۱)

سوره نور:

طبری به هفت آیه از سوره نور استناد کرد و در آیات ۱۱، ۱۲، ۱۵ و ۲۲ در مورد آنچه که بین ابویوب الانصاری و همسرش در روز واقعه افک اتفاق افتاد و نزول قرآن در مورد عایشه رضی الله عنها به عنوان براءت از رسول خدا صحبت کرده. (همان: ۲، ۱۱۴) در آیه ۶۲ عده ای از مسلمانان از رسول خدا اجازه خواستند تا به خانواده او ملحق شوند و خود را آسوده سازند و به

اردوگاه مسلمانان برگردند تا برای جنگ خندق آماده شوند (همان: ۲، ۹۱) و در آیات ۶۴، ۶۳ منافقین در روز تدارک جنگ خندق پنهانی از کار بیرون آمدند و بدون اجازه رسول خدا رفتند. (همان: ۲، ۹۱)

سوره شعرا:

طبری با سه آیه از سوره شعراء استناد می کند؛ و در آیات ۲۱۴، ۲۱۵ و ۲۱۶ دستور خداوند متعال را به سرورمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیان می کند که دعوتش را با دعوت نزدیکان و خویشان آغاز کند. (همان: ۱، ۵۴۱ و ۵۴۳)

سوره قصص:

طبری از سوره قصص به دو آیه استشهاد می کند. پس در آیه ۵۶ به درخواست حضرت رسول صلی الله از عمویش ابوطالب می پردازد که می گوید: خدایی جز خدای یگانه نیست. (همان: ۱، ۵۴۴) و در آیه ۸۳ به این موضوع می پردازد که عبدالله بن مسعود گفت که رسول خدا ما را در خانه مادرمان عایشه جمع کرد و یک ماه قبل از رحلت خود زمان آن را به ما اعلام کرد. (همان: ۲، ۲۲۸)

سوره احزاب:

طبری به سه آیه از سوره احزاب استشهاد کرده است، یکی در آیه ۱۲ به هنگام بحث درباره آنچه بین منافقین بعد از برخورد پیامبرمان به صخره در روز خندق اتفاق افتاد. و نزول جبرئیل علیه السلام در روز خندق (همان: ۲، ۹۲) که پیروزی را بشارت داد. و دومی در آیه ۲۲ هنگامی رسول در روز خندق با کلنگ سه ضربه به صخره سفید زد و آن را ترکاند. (همان) و سوم در آیه ۳۷ که به بحث ازدواج پیامبر با زینب بنت جحش در سال پنجم هجری می پردازد. (همان: ۲، ۸۶ و ۸۷ و ۲۱۳)

سوره فاطر:

طبری به یک آیه از سوره فاطر استشهاد کرده و در آیه ۶ این سوره به ارتداد قبایل از اسلام بعد از وفات سرورمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پرداخته است. (همان: ۲، ۲۵۸)

سوره یس:

طبری به نه آیه از سوره یس استشهاد کرده است. در آیات ۱ تا ۹ به این موضوع اشاره دارد که رسول خدا هنگامی که از مکه خارج شد و به مدینه هجرت کرد، در حال تلاوت آیات قرآن، بر چشم و سر قریش خاک پاشید. (همان: ۱، ۵۶۷)

سوره ص:

طبری به چهار آیه از سوره ص استشهاد کرده و در آیات ۵، ۶، ۷ و ۸ به موضوع درخواست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که گفت: «لا اله الا الله» استناد کرده (همان: ۱، ۵۴۵) و طبری استناد خود به این دو آیه را تکرار کرد؛ در مورد شکایت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از قریش نزد عمویش ابوطالب به خاطر اهانت به خدایانشان؛ (همان: ۱، ۵۴۴)

سوره زمر:

طبری در هفت جا از سوره زمر در موضوعات متعدد استشهاد کرده؛ در آیه ۳ که به ماجرای بین مهاجرین و انصار در امر امارت در سقیفه بنی ساعده بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم استناد کرد. (همان: ۲، ۲۴۲) در آیه های ۳۰ و ۳۱ به سخن ابوبکر صدیق رضی الله عنه پرداخت؛ هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت: «هر کس محمد را عبادت کند، محمد مرده است (خواهد مرد) و هر که خدا را عبادت کند، خداوند زنده است و نمی میرد. (همان: ۲، ۲۳۳) و دوباره طبری در آیه ۳۰ مجدداً استشهاد کرده و ارتداد قبایل از اسلام بعد از رحلت حضرت محمد (ص) را بیان می کند. (همان: ۲، ۲۵۸) در آیه ۶۰ به بحث از جمله عبدالله بن مسعود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خانه عایشه رضی الله عنه یک ماه قبل از مرگش، آنها را از مرگ خود خبر داده است. (همان: ۲، ۲۲۸) و در آیات ۶۴، ۶۵، ۶۶ به این موضوع پرداخته که قریش قول دادند که به رسول خدا پول بدهند تا او را ثروتمندترین مرد مکه کند، به شرطی که از لعن خدایانشان دست بردارد. (همان: ۱، ۵۵۰)

سوره غافر:

طبری به یک آیه از سوره غافر استناد کرد و در آیه ۲۸ به بدترین کاری که مشرکان در حق رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله کردند اشاره کرده است. (همان: ۱، ۵۴۸)

سوره احقاف:

طبری به دو آیه از سوره احقاف استناد کرد و در آیات ۲۹ و ۳۰ به این موضوع پرداخت که هفت تن از جنیان اهل نصیبین در یمن هنگام بازگشت به مکه از طائف به دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله گوش دادند و به آنچه شنیدند ایمان آوردند. (همان: ۱، ۵۵۵)

سوره فتح:

طبری به چهار آیه از سوره فتح استناد کرد و در آیه ۲ بنابر قول عایشه رضی الله عنها پرداخته که رسول خدا صلی الله علیه و آله بین گریه ابوبکر صدیق و گریه عمر بن خطاب در اتاق خود فرق می گذاشت. (همان: ۲، ۱۰۳) و در آیه ۱۸ به بیعت رضوان (بیعت شجره) پرداخته که در سال ششم هجری اتفاق افتاد (همان: ۲، ۱۲۱) و در آیات ۲۴ و ۲۵ داستان رسول محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بازگو می کند که مشرکان مانع ورودش به بیت الحرام شدند و آن داستان حدیبیه است. (همان: ۲، ۱۱۷)

سوره حجرات:

طبری به سه آیه از سوره حجرات استشهاد کرده است؛ در آیه ۴ به بحث ورود گروهی از بنی تمیم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و در سال نهم هجری پرداخته (همان: ۲، ۱۹۰) و در آیه ۱۳ به این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام ایستادن بر در کعبه اشاره کرده که به گروهی از قریش گفت: «همانا خداوند غرور عصر جاهلیت را از شما دور کرد و پدران تان را تکریم کرد و همه مردم از آدم هستند و آدم از خاک است». (همان: ۲، ۱۶۱) و در آیه ۱۷ به آمدن گروهی از بنی اسد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال نهم هجری پرداخته است. (همان: ۲، ۱۷۹)

سوره قاف:

طبری به یک آیه از سوره قاف استناد کرد و در بحث خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله در اولین جمعه که در مدینه جمع شدند به آیه ۲۹ استناد کرد. (همان: ۲، ۷ و ۸)

سوره طور:

طبری به دو آیه از سوره طور استشهاد کرده است. و در دو آیه ۳۰ و ۳۱ به بحث از خوابیدن علی بن ابوطالب رضی الله عنه در بستر مولای ما محمد صلی الله علیه و آله پرداخته است. (همان: ۱، ۵۶۸)

سوره نجم:

طبری به یازده آیه از سوره نجم استناد کرده و در آیات ۱، ۲، ۳، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵ و ۲۶، به این موضوع پرداخت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سعادت قومش علاقه داشت و از خداوند می خواست (آرزو می کرد) که او را به قومش نزدیک کند. (همان: ۱، ۵۵۱)

سوره قمر:

طبری به دو آیه از سوره قمر استناد کرد و در آیات ۴۵ و ۴۶ به اصرار مولای ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم در روز بدرپرداخت که از خداوند متعال خواستار پیروزی شد (همان: ۲، ۳۳) و دوباره در آیه ۴۵ به بحث درباره مهاجران و انصار که همراه رسول خدا در جنگ بدر شرکت کردند پرداخته است. (همان: ۲، ۴۸)

سوره الرحمن:

طبری به چهار آیه از سوره الرحمن استناد کرد و در آیات ۱، ۲، ۳ و ۴ آورده است که اولین کسی که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را با صدای بلند تلاوت کرد، عبدالله بن مسعود رضی الله عنه بود. (همان: ۱، ۵۴۹)

سوره ممتحنه:

طبری به پنج آیه از سوره ممتحنه استشهاد کرده است. و در آیات ۱، ۲، ۳ و ۴ در مورد نزول کتابی که حاطب بن ابی بلتعه برای قریش فرستاده و حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مکه را در روز فتح مکه به اطلاع آنان رسانده، می باشد. (همان: ۲، ۱۵۵) و در آیه ۱۰ به زنان مؤمنی که از مکه به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه هجرت کردند پرداخته است. (همان: ۲، ۱۲۵)

سوره منافقون:

طبری به دو آیه از سوره منافقون استناد کرد و در آیات ۷ و ۸ بحث نزول سوره که خداوند متعال در آن از منافقان عبدالله بن ابی سلول و کسانی که در روز جنگ بنی مصطلق با او بودند یاد کرده است. (همان: ۲، ۱۱۰)

سوره قلم:

طبری به پنج آیه از سوره قلم استناد کرده است و هنگام بحث در مورد اولین چیزی که بر مولایمان محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده از قرآن بعد از «اقر» به آیات (۵.۴.۳.۲۰۱) استناد کرده است. (همان: ۱، ۵۳۴ و ۵۳۲)

سوره نوح:

طبری به یک آیه از سوره نوح استشهاد کرده است، لذا در آیه ۲۰ بحث از رسول خدا صلی الله علیه و آله و مشورت با اصحابش در مورد اسیران بدر پرداخته و به عمر بن خطاب فرموده: ... "و تو ای عمر مانند موسی هستی؟" (همان: ۲، ۴۷)

سوره جن:

طبری با یک آیه از سوره جن شاهد می آورد، لذا در آیه (۱) به این موضوع پرداخت که هفت تن از جنیان اهل نصیبین در یمن هنگام بازگشت به مکه از طائف به دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله گوش دادند و به آنچه شنیدند ایمان آوردند. (همان: ۱، ۵۵۵)

سوره مدثر:

طبری به چهار آیه از سوره مدثر استناد کرد و در آیات ۱، ۲، ۳ و ۴ به بحث از آیات اول قرآن کریم که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد پرداخته است. (همان: ۱، ۵۳۱ و ۵۳۵ و ۵۴۳)

سوره ضحی:

طبری به چهار آیه از سوره ضحی استناد کرد و در آیات ۱، ۲ و ۳ به اولین چیزی که خداوند بر سرور ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده است، (همان: ۱، ۵۳۱ و ۵۳۲) و در آیه ۱۱ به برکات و سخاوت نبوت که خداوند متعال به مولای ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم عطا فرمود، پرداخته است. (همان: ۱، ۵۳۵)

سوره مبارکه فجر:

طبری به یک آیه از سوره فجر استشهاد کرده و در آیه ۱ ذکر زمانی که در اسلام به تاریخ پرداخته شده را بازگو می کند. (همان: ۲، ۴)

سوره علق:

طبری به آیه ای از سوره علق استناد کرد و در آیه ۱ نزول جبرئیل صلی الله علیه و آله به مولای ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خبر او که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است را بیان می کند. (همان: ۱، ۵۳۱)

سوره نصر:

طبری به سه آیه از سوره نصر استناد می کند و در آیات ۱، ۲، ۳ در مورد آغاز بیماری که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر اثر آن وفات یافت و آنچه در هنگام مرگ به آن حضرت اعلام شد آورده شده است. (همان: ۲، ۲۲۳)

سوره کافرون:

طبری به دو آیه از سوره کافرون استناد کرد و در آیات ۲ و ۱ به این موضوع پرداخته که قریش به رسول خدا وعده دادند که ثروتی به او بدهند تا ثروتمندترین مرد مکه باشد، به شرطی که از لعن و نفرین خدایانشان دست بردارد. (همان: ۱، ۵۵۰)

سوره مسد:

طبری به یک آیه از سوره مسد استناد کرده است، از این رو آیه ۱ درباره رد دعوت مولایمان محمد صلی الله علیه و آله و سلم توسط ابولهب برای ورود به اسلام می باشد. (همان: ۲، ۵۴۳)

رویکرد طبری در استنباط شواهد از قرآن:

محمد بن جریر طبری در روایات خود به طور کلی روش سالانه یا تاریخی را در پیش گرفت و بر ترتیب زمانی وقایع به ویژه وقایع دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تمرکز کرد، آنچه این رویکرد را متمایز می کند، تکیه بر زنجیره انتقال است و این سلسله انتقال به گونه ای است که به دست کسانی که در آن دوران در وقایع آن زمان نمی زیسته اند و معاصر طبری نبوده اند، می رسد.

طبری مهارت، حسن استدلال و استفاده از شواهدی از قرآن کریم و سنت خود را نشان داد. و اصالت او در فهم قرآن کریم از طریق ذکر آیات قرآن و دقت در استناد به آنها مشهود است. سیره علمی و عملی طبری، سفرها و حرکتهای او در گسترش آگاهیهای دینی و دنیوی او نمایان می شود. این امر از علاقه او به پیوند آیات قرآن با روایات تاریخی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مربوط می شود، برای اعتبار بخشیدن به روایات مورد استناد خود مشهود است. با مطالعه شواهد قرآنی دوره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، چنانکه در تاریخ طبری آمده است، به نکاتی می رسیم که در زیر به ذکر آنها می پردازیم:

- شاهد قرآنی برای اعتبار بخشیدن به روایتی که ذکر کرده به کل آیه استناد می کند و در سایر موضوعات به کل آیه قرآن استناد نمی کند بلکه بخشی از آن را ذکر می کند.

- آیه قرآن در پرانتز آورده شده و متن در داخل آن قرار می گیرد.

- گاهی بیش از یک آیه از سوره های مختلف قرآن در یک جا ذکر می شود تا دلیل روایی تقویت شود.

- وی برای تقویت ادله روایی به بیش از یک آیه از یک سوره قرآنی در همان جا استناد می کند.

- او در کلام خود به شاهد قرآنی استناد می کند، بدون اینکه شاهد را با کلماتی که دلالت بر آیه قرآنی بودن آن باشد متمایز کند، پس ممکن است این از باب اقتباس باشد.

- طبری هیچ شاهد قرآنی را برای تأیید نظری که به آن معتقد بود یا راوی را که می خواست بر اساس راوی دیگری توضیح دهد، استناد نکرد.

نتیجه‌گیری

با مطالعه شواهد قرآنی دوران پیامبر اکرم (ص) به نتایج زیر می‌توان رسید:

- آرای علما بر ستایش محمد بن جریر طبری اتفاق نظر داشتند و او را از ائمه علما و صاحب نظر و مورد استناد، فقیه، مفسر، مورخ، آگاه به سنت، آشنا به سخنان صحابه، معتمدترین نسبت به نقل تاریخ، وصف کرده‌اند و نیز دارای دانش فراوان، حافظ کتاب خدا، سندهای ثابت آن، نقل نشده از متهمین و دروغگویان، نشانی در روزگار مردم، آگاه به قرائت و زبان..
- کتاب تاریخ رسل و الملوک طبری، اولین کتاب تاریخ عمومی بدون وقایع سه قرن اول تاریخ اسلام است، طبری آنچه را که پیشینیان در نگارش تاریخ آغاز کرده بودند، تکمیل کرد، زیرا مجموعه‌ای از ویژگی‌های خوب پیشینیان او بود. طبری اهمیت شاهد قرآنی و تمایز آن را با سایر شواهد نشان داده است، زیرا این کلام خداست که باطل نمی‌تواند از جلو و پشت سر به آن نزدیک شود.
- طبری - رحمه الله - توانایی خود را در استناد به قرائن قرآنی برای تأیید روایات مورد استناد خود برای اعتبار بخشیدن به آنها نشان داد.
- طبری برای تأیید روایتی که برای همان موضوع ارائه می‌کند، بیش از یک شاهد قرآنی را که از بیش از یک سوره قرآن گرفته شده است، ذکر کرده است.
- تعداد شواهد قرآنی که طبری برای تأیید روایات خود از دوره پیامبر اسلام استفاده کرده، صد و پنجاه و شش آیه بود که از چهل و پنج سوره قرآن کریم برای اعتبار بخشیدن به روایت‌هایی که آورده بود، برگرفته است.
- کسانی که بعد از او آمدند در کتاب‌هایی که در حدیث و شرح حال نویسی و و مغازی و لشکرکشی نوشته بودند به شیوه گزارشی و اخباری او تکیه کردند.

منابع

۱. ابن خلکان، شمس‌الدین ابوالعباس احمد بن إبراهيم بن أبی بکر، (۱۹۴۷م) **وفیات الاعیان و أبناء الزمان**، ترجمه و تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالثقافه.
۲. ابن ندیم، محمد اسحاق، (۱۹۹۵م) **الفهرست**، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالثقافه.
۳. ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن بن أبی الکرّم (۱۹۸۲م)، **الکامل فی التاریخ**، بیروت، دار صادر.
۴. ابن کثیر، أبوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۱۲ق)، **البداية و النهایة**، ترجمه علی احمدی میانجی، بیروت: دارالفکر.
۵. البغدادی، الحافظ أبو بکر أحمد بن علی الخطیب، (۱۳۸۶) **تاریخ بغداد**، ترجمه فریدون بدره‌ای، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۶. الحموی، شهاب‌الدین أبی عبدالله یاقوت، (۱۹۹۳م) **معجم الادباء**، ترجمه احسان عباس، بیروت، دار الغرب الإسلامی.
۷. حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، (۱۹۹۵م-۱۳۲۷)، **معجم البلدان**، بیروت: صادر.
۸. الدورى، عبد العزيز (۱۹۸۳م)، **نشأة علم التاريخ عند العرب**، بیروت: دارالمشرق.
۹. الذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان، (۱۹۷۱م) **سور اعلام النبلاء**، ترجمه شعیب الأرناؤوط طاء، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۰. الذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان، (۱۹۹۰م) **تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والاعلام**، ترجمه محمد عبد السلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی.
۱۱. الشبل، علی بن عبد العزیز بن علی (۲۰۰۴م)، **إمام المفسرین**، ریاض: مکتبة الرشید.
۱۲. الطبری، أبی جعفر محمد بن جریر، (۱۳۸۶) **تاریخ الأمم والملوک**، ترجمه فریدون بدره‌ای، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۳. الطبری، أبی جعفر محمد بن جریر، (۱۹۶۹م) **جامع البیان عن تأویل القرآن تفسیر القرآن**، ترجمه محمود شاکر، مصر، دارالمعارف.
۱۴. العزاوی، عبد الرحمن حسین (۱۹۸۹م)، **الطبری السيرة والتاریخ**، بغداد: دار الشؤون الثقافیة العامة.

الشواهد القرآنیة فی تاریخ الطبری لفترة الرسول محمد الله

شماره	اسم سوره	تعداد آیاتی که به آنها استناد شده	شماره آیات	شماره صفحه
۱	بقره	۴	۲۱۷، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۲۷	م ۱، ص ۵۳۳، ۲۳۸ م ۲، ص ۱۶، ۱۷، ۱۸
۲	آل عمران	۸	۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۵، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۴۴، ۱۲۸، ۱۲۲	م ۲، ص ۲۵۸، ۲۳۸، ۲۳۲، ۸۳، ۴۶، ۶۰، ۶۵، ۶۸
۳	النساء	۶	۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۹۴	م ۲، ص ۵، ۱۴۹
۴	المائدة	۴	۱، ۱۱، ۲۴، ۱۱۸	م ۲، ص ۲۶، ۲۷، ۴۷، ۸۶، ۸۷، ۱۹۵
۵	الانفال	۱۰	۶۸، ۶۷، ۵۸، ۴۷، ۴۲، ۴۱، ۳۹، ۳۰، ۹، ۷	م ۱، ص ۵۲۹، ۵۶۴، ۵۶۵ م ۲، ص ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۳۳، ۴۶، ۴۸
۶	التوبة	۱۴	۳۶، ۳۷، ۴۸، ۶۵، ۸۱، ۸۲، ۹۲، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۴۹	م ۲، ص ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۲، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۳۵
۷	یونس	۲	۸۸، ۱۸	م ۲، ص ۴۷، ۲۴۲
۸	هود	۱	۱۸	م ۲، ص ۱۹۵
۹	ابرام	۱	۳۶	م ۲، ص ۴۷
۱۰	حجر	۱	۹۴	م ۱، ص ۵۴۱
۱۱	اسرا	۳	۷۳، ۷۴، ۷۵	م ۱، ص ۵۵۲
۱۲	كهف	۲	۱۷، ۵۰	م ۲، ص ۲۵۸
۱۳	مریم	۱	۷۱	م ۲، ص ۱۴۲
۱۴	طه	۱	۱۴	م ۲، ص ۱۳۹
۱۵	انبیا	۱	۳۴	م ۲، ص ۲۵۸
۱۶	حج	۱	۵۲	م ۱، ص ۵۵۱، ۵۵۲
۱۷	نور	۷	۱۱، ۱۲، ۱۵، ۲۲، ۶۲، ۶۳، ۶۴	م ۲، ص ۹۱، ۱۱۴، ۱۲۱
۱۸	شعرا	۳	۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶	م ۱، ص ۵۴۱، ۵۴۳
۱۹	قص	۲	۵۶، ۸۳	م ۱، ص ۵۴۴ م ۲، ص ۲۸۸
۲۰	احزاب	۳	۱۲، ۲۲، ۳۷	م ۲، ص ۸۶، ۸۷، ۹۲، ۲۱۳
۲۱	فاطر	۱	۶	م ۲، ص ۲۵۸

۲۲	یس	۹	۱-۹	م، ۱، ص ۵۶۷
۲۳	ص	۴	۸، ۷، ۶، ۵	م، ۱، ص ۵۵۴، ۵۴۴
۲۴	زمر	۷	۳، ۳۰، ۳۱، ۶۰، ۶۴، ۶۵، ۶۶	م، ۱، ص ۵۵۰ م، ۲، ص ۲۵۸، ۲۵۰، ۲۴۲، ۲۳۳، ۲۲۸
۲۵	غافر	۱	۲۸	م، ۱، ص ۵۴۸
۲۶	احقاف	۲	۳۰، ۲۹	م، ۱، ص ۵۵۵
۲۷	فتح	۴	۲، ۱۸، ۲۴، ۲۵	م، ۲، ص ۱۰۳، ۱۱۷، ۱۲۱
۲۸	حجرات	۳	۴، ۱۳، ۱۷	م، ۲، ص ۱۶۱، ۱۷۹، ۱۹۰
۲۹	ق	۱	۲۹	م، ۲، ص ۸، ۷
۳۰	طور	۲	۳۱، ۳۰	م، ۱، ص ۵۶۸
۳۱	نجم	۱۱	۱-۳، ۱۹-۲۶	م، ۱، ص ۵۵۱
۳۲	قمر	۲	۴۶، ۴۵	م، ۱، ص ۴۸، ۳۳
۳۳	رحمن	۴	۱-۴	م، ۱، ص ۵۴۹
۳۴	ممتحن	۵	۱۰، ۱-۴	م، ۲، ص ۱۵۵، ۱۲۵
۳۵	منافقو	۲	۷، ۶	م، ۲، ص ۱۱۰
۳۶	قلم	۵	۱-۵	م، ۱، ص ۵۳۴، ۵۳۲
۳۷	نوح	۱	۲۶	م، ۲، ص ۴۷
۳۸	جن	۱	۱	م، ۱، ص ۵۵۵
۳۹	مدثر	۴	۱-۴	م، ۱، ص ۵۴۳، ۵۳۵، ۵۳۱
۴۰	ضحی	۴	۱، ۲، ۳، ۱۱	م، ۱، ص ۵۳۵، ۵۳۲، ۵۳۱
۴۱	فجر	۱	۱	م، ۲، ص ۴
۴۲	علق	۱	۱	م، ۱، ص ۵۳۱
۴۳	نصر	۳	۱-۳	م، ۲، ص ۲۲۳
۴۴	کافرون	۲	۲، ۱	م، ۱، ص ۵۵۰
۴۵	مسد	۱	۱	م، ۱، ص ۵۴۳

Quranic Evidence in Tabari's History of the Period of Prophet Muhammad (peace be upon him)

Abstract

The present study examines the Quranic evidence in the book *Tarikh al-Rasul wa al-Muluk* written by Muhammad ibn Jarir al-Tabari (d. 310 AH / 922 CE) during the lifetime of the Prophet of Islam. This writing includes an introduction to the life of Muhammad ibn Jarir al-Tabari, including his name, lineage, education, academic position, authorship, death, and Tabari's method and style in writing *Tarikh al-Rasul wa al-Muluk*. It also extensively discusses the Quranic evidence that Tabari mentioned to confirm his reports from the era of the Messenger of God, may God bless him and grant him peace. Research Results: Tabari was one of the scholars who used Quranic evidence in his works, and this book is a testament to his high knowledge, virtue, and wisdom. He compiled knowledge that no one in his time could compare to; therefore, he was a famous hadith narrator, jurist, and historian, and his book *Tarikh al-Rusal wa al-Muluk* is considered the first book in general history that recorded the events of the first three centuries of Islamic history. Tabari completed what the ancients had begun in writing the history of events, regions, and celebrities. Another result of this research is that Tabari used his narrations from the time of the Messenger of God (peace and blessings of Allah be upon him) with one hundred and fifty-six verses taken from forty-five surahs of the Holy Quran to give credibility to the narrations he included in his book. Those who came after him relied on his method of reporting in their books on hadith, biography, and history of books.

Key words: Quranic Evidence; Tabari's History; Prophet Muhammad (PBUH).
